



۴. حضرت امام درباره فروض ۲ و ۵ می نویسند:

«لا ینبغی الإشکال فی طهارة رجیع ما لا نفس له إذا کان من غیر ذوات اللحوم، کالذباب و الخنفساء ونحوهما - و إن حکى عن «المعتبر» التردد فیہ - لانصراف أدلة ما لا یؤکل لحمه عنها بلا إشکال. وتوهم أعمیة ما لا یؤکل من السالبة بسلب الموضوع، فی غایة السقوط.»^۱

توضیح:

۱. این گروه اگرچه «غیر مأكول اللحم» هستند ولی ادله‌ای که از ما لا یؤکل لحمه سخن می گویند، از این دسته منصرف هستند.
۲. چرا که ظهور این لفظ در حیواناتی است که لحم دارند و نباید خورده شوند.
۳. ان قلت: «لا یؤکل لحمه» سالبه است و سالبه اعم است از سالبه به انتفاء محمول (لحم دارد و خورده نمی شود) و سالبه به انتفاء موضوع (که اصلاً لحم ندارد و لذا خورده هم نمی شود).
۴. قلت: این حرف غلط است و ظهور سالبه در سلب محمول است. (یعنی حیواناتی که لحم دارند ولی لحم آنها حرام است)

ما می گوئیم:

۱. ظاهراً مهم ترین دلیل در مورد این فروض، رجوع به اصالة الطهارة است. چرا که در میان روایات هیچ روایتی ناظر به این دسته نیست.
- ان قلت: اینکه فقها کلاً حکم نجاست را در مورد گروه‌های دیگر از حیوانات (مثل «ذی النفس سائله حرام گوشت» و یا «ذی النفس السائله غیر پرند» مطرح کرده‌اند، معلوم می کند که در مورد آنچه

۱. کتاب الطهارة (امام خمینی)، ج ۳، ص ۴۶

دارای گوشت نیست و یا دارای نفس سائله نیست، همه فقها اتفاق بر طهارت دارند، این اجماع در طهارت است.

قلت: از «اجماع فقها بر نجاست یک عنوان» نمی‌توان به «اجماع فقها بر طهارت عدم آن عنوان» دست یافت. (کما اینکه از اجماع بر وجوب یک عنوان نمی‌توان به «اجماع بر عدم وجوب عدم آن عنوان» رسید) و لذا بهترین تعبیر در این مورد عدم الخلاف است که حضرت امام از آن با «لا اشکال» یاد کرده اند.
۲. اللهم الا ان يقال:

از اینکه فقها در کتاب‌های فقهی خود در مقام استقصاء اعیان نجسه بوده‌اند، هرچه نگفته‌اند را می‌توان به عنوان آنچه آن را طاهر می‌دانسته‌اند، مطرح کرد و این یکی از مصادیق اطلاق مقامی است. و لذا می‌توان با تمسک به اطلاق مقامی (که به نوعی مفهوم‌گیری از تعداد و شمارش مطرح شده در کلام فقهاست) حکم به اجماع بر طهارت این دو فرض داشت.

۳. ان قلت: در میان فقها، برخی ادعای اجماع کرده‌اند بر طهارت بول مطلق حیوانات غیر ذی نفس سائله. و روشن است که از زمره مصادیق این گروه، حیوانات غیر ذی نفس سائله‌ای هستند که لحم ندارند. قلت: اگرچه چنین اجماعی از ناحیه برخی مطرح است^۱ ولی در مقابل کسانی مثل محقق حلّی در این حکم تردید کرده‌اند.^۲

مسئله ۱۳: طهارت بول و خرد حیوانات غیر ذی النفس السائله که دارای لحم هستند و حلال گوشت هستند

۱. طهارت این دسته ظاهراً به سبب آنچه ذیل مسئله قبل مطرح کردیم، قابل اثبات است؛ چرا که دلیلی بر نجاست این گروه موجود نیست و لذا اصالة الطهاره حاکم به طهارت است.
۲. در این مورد حتی شائبه شمول روایت عبدالله بن سنان هم مطرح نیست چرا که این روایت صراحتاً در ما لایؤکل لحمه است.
۳. همچنین توجه شود که روایت محمد بن مسلم (که در مورد مطلق بودن است) ظاهراً منصرف به بول انسان است و لذا دلالت بر ما نحن فیه ندارد.

مسئله ۱۴: طهارت بول و خرد حیوانات غیر ذی النفس السائله که دارای لحم هستند و حرام گوشت هستند

۱. ن.ک: موسوعة الفقه الاسلامی، ج ۲۱، ص ۲۹۹ به نقل از صاحب لوامع الاحکام

۲. ن.ک: همان به نقل از الشرائع، ج ۱، ص ۵۱

حضرت امام دربارهی این دسته می نویسد:

«و أمّا ما لا نفس له من ذوات اللحوم [و حرام گوشت]، ففي طهارة بولها ورجيعها، ونجاستهما، والتفصيل بين البول و الرجيع بنجاسة الأول دون الثاني، وجوه.

والظاهر عدم إجماع في المسألة يمكن الاتكال عليه في إثبات شيء مما ذكر؛ وإن قال صاحب «الحدائق»: «الظاهر أنه لا خلاف بين الأصحاب في طهارة رجيع ما لا نفس له، كالذباب ونحوه». ويشعر قول العلامة في «التذكرة» بعدم الخلاف بيننا؛ حيث نسب الخلاف إلى الشافعي قال: «رجيع ما لا نفس له سائلة - كالذباب و الخنافس - طاهر؛ لأنّ دمه طاهر، وكذا ميتته، وروث السمك، وللشافعي في الجميع قولان» انتهى.

لكن - مع احتمال أن يكون دعوى عدم الخلاف في مثل الذباب ممّا لا لحم له، و هو مسلّم - أنّ ذلك غير مجد. مع ما نرى من إطلاق كلام كثير من الأصحاب، كصاحب «الوسيلة»، و «النهاية»، و «المراسم»، و «الغنية»، و «إشارة السبق»، و لا يبعد الاستظهار من «الناصریات»، و محكيّ «المقنعة»، و «الخلاف»، و «الجمال»، و «النافع»، و «الدروس»، مع تقييد بعضهم في الميتة والدم بما لا نفس له ممّا يؤكّد الإطلاق، وإطلاق معقد لا خلاف «الغنية» و محكيّ «الخلاف»^۱

توضیح:

۱. در مورد این گروه ۳ وجه مطرح است:
۲. یک) بول و خره پاک است.
- دو) بول و خره نجس است.
- سه) بول نجس است ولی خره پاک است.
۳. در این مسئله اجماعی در کار نیست.
۴. البته صاحب حدائق، در طهارت خره مالانفس له ادعای لاخلاف دارد.
۵. و علامه هم باتوجه به اینکه قول مخالف را به شافعی نسبت می دهد، ظاهراً می خواهد در مسئله ادعای لاخلاف داشته باشد.
۶. اما اولاً باتوجه به اینکه مثال مطرح شده، مگس است، این احتمال قابل طرح است که شاید مراد علما طهارت مالانفس له می باشد که لحم ندارند. [موضوع مسئله ۱۲]

۱. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۴۷



۷. و ثانیاً؛ بسیاری از فقها به نحو مطلق قائل به نجاست بول و خرد ما لا یؤکل لحمه شده‌اند (چه آنچه نفس دارد و چه آنچه نفس ندارد)
۸. و حتی برخی از آن‌ها در مورد میتة و دم که فتوا به نجاست داده‌اند، قید زده‌اند که اگر ما لانفس له باشد، پاک است ولی این قید را در مورد بول مطرح نکرده‌اند.
۹. و ثالثاً؛ غنیه و خلاف هم ادعا کرده‌اند که «لاخلاف در نجاست بول و خرد ما لا یؤکل لحمه» و این ادعا هم به صورت مطلق وارده شده است.

کلام مرحوم خوئی:

مرحوم خوئی در این مسئله می‌نویسد:

«قد اختلفوا فی نجاسة أبوال مالا یؤکل لحمه ممالا نفس له کالاسماک المحرمة والسلحفاة ولها بول کثیر فذهب المشهور إلى طهارة بوله وخرثه، وتردد المحقق فی طهارتهما فی بعض کتبه، والکلام فی مدرک ما ذهب إليه المشهور، لان مقتضى اطلاق ما دل علی نجاسة أبوال مالا یؤکل لحمه أو عمومہ أعنی روایتی عبد الله بن سنان عدم الفرق فی نجاستها بین کونها مما له نفس سائلة وعدمه، فلا بد فی اخراج مالا نفس له من ذلك الاطلاق أو العموم من اقامة الدلیل علیه.»^۱

توضیح:

۱. در مورد بول حیوانات حرام گوشتی که دارای نفس سائله نیستند [فرض ۶ و احتمالاً فرض ۳] بین علما اختلاف است.
۲. مثال این قسم، ماهی‌های حرام گوشت و سلحفاة (لاک پشت) است که بول زیادی دارد.
۳. مشهور به طهارت بول و خرد این قسم قائل‌اند.
۴. ولی مرحوم محقق حلّی در برخی از کتاب‌هایش در طهارت خرد و بول این حیوانات تردید کرده است.
۵. دلیل نجاست، روایت ابن سنان است که به نحو مطلق (یا به نحو عام) بول لا یؤکل لحمه را نجس دانسته است. [چنان‌که خواندیم از ابن سنان دو روایت موجود بود که یکی مطلق بود که البته دارای سند معتبر بود (اغسل ثوبک من ابوال مالا یؤکل لحمه) و یکی عام بود که دارای سند معتبر نبود (اغسل ثوبک من بول کل ما لا یؤکل لحمه)]

^۱. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۶۱

۶. و لذا اگر بخواهیم بول و خرد مالانفس له را طاهر بدانیم، باید دلیلی داشته باشیم که روایت عبدالله بن سنان را مقید کند (یا تخصیص بزند).

مرحوم خوئی سپس به ادله‌ای که ممکن است اقامه شود اشاره می‌کند.

دلیل اول:

انصراف لفظ بول و خرد نسبت به بول و خرد مالانفس له. (چرا که مالانفس له مثل گیاه است و بول آن هم مثل شیره درخت است)

جواب:

«فساد هذا الوجه بمكان من الوضوح، فانه لا مدخلية لكون الحيوان مما له نفس أو مما لا نفس

له في صدق عنوان البول على بوله أو الخرد على مدفوعه، فهذا الوجه مما لا يعتنى به.»^۱



^۱. همان